

## راهکار شناخت خود، عادات و ترک آنها و رسیدن به وحدت از نگاه مولانا

حسین ملکی<sup>۱</sup>

علی اکبر کمالی نهاد<sup>۲</sup>

چکیده:

مفاهیم فکری مثنوی مولانا بسیار عمیق و پرمغزند و دریافت و درک آنها به تحقیق و تفحص بسیار نیاز دارد؛ این نکته آنگاه که سخن از شناخت ماهیت و ذات انسان به میان می‌آید، پیچیده‌تر و دشوارتر رخ می‌نماید؛ این مقاله به ارائه‌ی راهکاری جهت بهتر شناختن خود انسان، بر اساس تفکرات مثنوی پرداخته است و به واسطه‌ی ترسیم یک مدل فرضی برای مغز، تلاش نموده تا جنبه‌های فکری انسان را نمایش دهد. کهنگی و نوبی، دو مقوله‌ی مطرح شده در مثنوی را در این مقاله به چالش کشیده و نظر مولانا را در مورد آنها به نقد گذاشته‌ایم، سپس با طرح سؤالاتی پیرامون آن و پاسخ به آنها، سعی در روشن نمودن مفاهیم داشته و در ادامه به بررسی تعدادی از داستان‌های مثنوی از این دیدگاه پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی: مثنوی مولوی، شناخت، کهنه، نو، تفکر، عقل، بایگانی دراز مدت.

مقدمه:

در دنیای پر رمز و راز اندیشه‌های انسانی، یافتن شاهراه‌های زندگی و سلامت بسیار دشوار است؛ لذا انسان‌ها همواره به دنبال راه و روشی صحیح‌تر برای زندگی خود هستند. غم دنیای بعد از مرگ، آدمی را بر آن داشته است که به درون خود بنگرد و به کنکاش بپردازد تا با شناخت بیشتر خویش، بهتر بتواند راه را از چاه باز شناسد، از جمله افرادی که در این مسیر گام برداشته و در آثارش این نکته به خوبی جلوه می‌کند، پیر بلخ، مولانا است که اندیشه‌های او فرا راه بسیاری از مردم دنیا قرار گرفته و اقبال به سوی او بسیار است و روز به روز هم افزایش می‌یابد. اما این نکته نیز وجود دارد که دنیای رازناک اندیشه، درک نوشته‌های این مرد سترگ را دشوار نموده و برای پی بردن به افکار و عمق اندیشه‌های او باید مراحل بسیاری پیمود؛ به گونه‌ای که اندیشمندان بسیاری بر آثار او شرح نوشته و سعی در دریافت بهتر و تشریح و روشن سازی آموزه‌ها و درک دقیق سخن او داشته‌اند.

کهنه و نو و عقل اندیشی از مفاهیمی است که درک آن در مثنوی مولانا نیاز به تفحص و باریک اندیشی خاصی دارد. در مواجهه‌ی ابتدایی با این موضوعات در اشعار مولانا، نخست به برداشتی سطحی از آن می‌رسیم اما در ژرف ساخت داستانها و نکته‌های آموزنده‌ی آن به ناگاه فرو میمانیم و به قول مولانا: (عقل در شرحش چو خر در گل بخت).

پژوهشگران بسیاری در تبیین کهنه و نو مطالب نوشته‌اند و هر یک از دیدگاهی به بررسی آن پرداخته‌اند از جمله آقای رزگار محمدی با مقاله‌ای تحت عنوان "هستی‌شناسی جان در دیدگاه مولانا از زاویه روانشناختی" به نو شدگی و تغییر پرداخته است. اما این مختصرتلاش دارد که بتواند از دیدگاهی متفاوت‌تر چون کورسوئی، اندکی از این راه پر خطر را باز نماید تا نه سالکان راه، بلکه توده‌ی مردم نیز از این نفیسه بهره مند گردند.

هر دکانی راست سودای دگر / مثنوی دکان فقر است ای پسر

(مولانا، ۱۳۷۵، د ۶: ۱۵۲۸)

اندیشه‌ی نوگرایی در مثنوی:

بیشتر تناقض‌هایی که در مثال‌ها و حکایت‌های مثنوی آورده شده اند، همگی به یک مفهوم اشاره دارند و آن، دور ریختن کهنه‌ها و گراییدن به نوی است. در سراسر مثنوی چنین اندیشه‌ای به اشکال مختلف، همواره جاری است

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی مدرس دانشگاه فرهنگیان - پردیس شهید باهنر مرکزی hosein.maleki@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک، مدرس دانشگاه فرهنگیان - پردیس شهید باهنر مرکزی

alikalami\_۱۳۸۶@yahoo.com

به طوری که می‌توان یکی از پایه‌های مهم اندیشه‌های مولانا را بر اساس همین موضوع دانست. بهتر است بگوییم مولوی خود حاصل همین تناقض‌ها است. او قبل از ملاقات شمس فردی کاملاً رسمی، مقید و مکتبی است؛ اما بعد از ملاقات با شمس شخصیتی کاملاً متفاوت با گذشته می‌شود؛ آن‌گونه که مردم و شاگردانش، شمس را به گمراه کردن او متهم می‌کنند و تصمیم به قتل او می‌گیرند. سخن از رقص و سماع و می و مستی، گریز از درس و مدرسه و دیگر رفتارها، با شخصیت پیشین او تناقضی روشن داشت که شاگردانش را متعجب می‌ساخت. رفتار او همان رفتاری است که از شیخ صنعان در منطق الطیر عطار می‌بینیم؛ اما سخن بر سر این است که چگونه چنین تحولی در او حاصل گردیده است؟ آیا مولانا آموخته‌های پیشین خویش را به یکباره کنار نهاده بود؟ تحول در مولوی از چه نوع تحولاتی است که او را انسان برتر معرفی می‌کند؟

آن چه روشن است این که شمس در آن مدت کم، به اندوخته‌های مولانا نیفزوده است بلکه شیوه‌ی استفاده از اندوخته‌های پیشین او را با کیفیتی دیگر به او یاد داده است. در واقع زمین حاصلخیز فکری مولانا را شخم زده و محصولی بهتر و پر بارتر از آن به دست آورده است.

با این توضیح می‌توان گفت با ویران نمودن اندیشه‌های کهن (اطلاعات بایگانی شده) محصولی جدید به دست می‌آید.

نه که اول کهنه را ویران کنند؟  
(مولانا، ۱۳۷۵، ۴۰: ۲۳۵۱)

از پی آن کهنگی بی هیچ ریب  
کهنه‌ها بفروش و ملک نو بگیر  
بشکفاند کهنه صد خوشه ز گو  
ابله‌ی فریاد کرد و برتافت  
می‌می شکافی و پریشان می‌کنی؟  
تو عمارت از خرابی بازدان  
تا نگردد زشت و ویران، این زمین؟  
تا نگردد نظم او زیر و زبر؟  
(مولانا ۱۳۷۵، ۴: ۲۳۴۱-۲۳۴۵)

هر بنای کهنه کآبادان کنند

برگ‌ها و میوه‌های نو ز غیب  
هین در این بازار گرم بی نظیر  
تا که از کهنه بر آرد برگ نو  
آن یکی آمد زمین را می‌شکافت  
کاین زمین را از چه ویران می‌کنی  
گفت ای ابله برو بر من مران  
کی شود گلزار و گندم زار، این  
کی شود بستان و کشت و برگ و بر

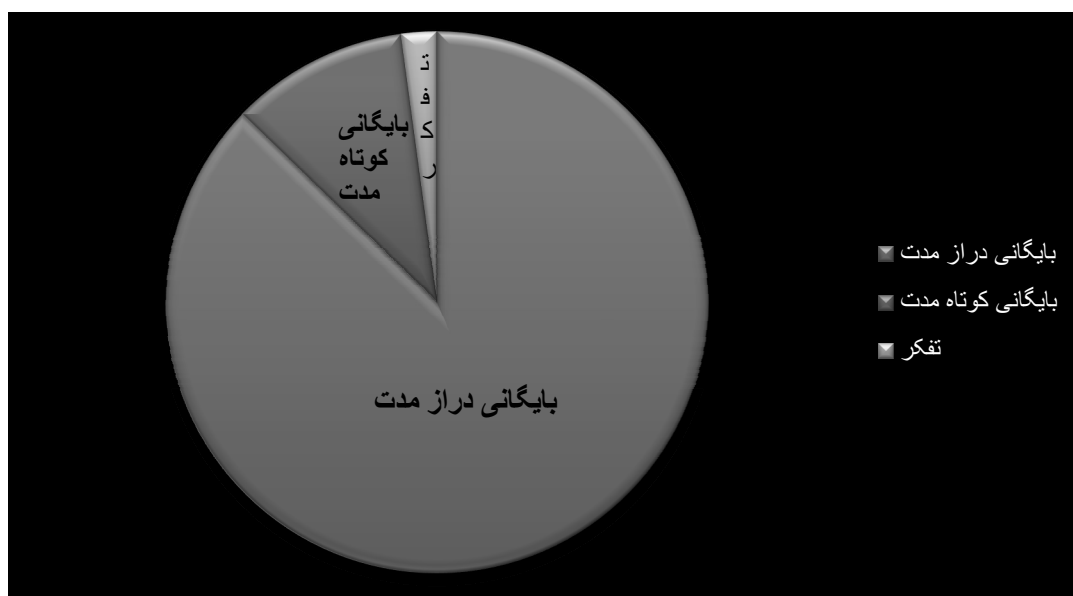
با این توضیحات پرسش‌هایی ممکن است به ذهن برسند؛ مثلاً: اندیشه‌های کهنه کدام اندیشه‌ها هستند؟ چه اندیشه‌ای را اندیشه‌ی نو بنامیم؟، تناقض‌ها کدامند؟ و چگونه تناقض‌ها را بشناسیم؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها به راهکار زیر توجه فرمایید:

اگر ساختار مغز انسان را به طور ساده و فرضی این گونه تصور کنیم، به سادگی می‌توان دریافت که بیشتر حجم مغز انسان را بخش بایگانی دارز مدت فرا گرفته است. حتی اگر مغز آدمی را به صورت کیفی در نظر آوریم، باز بیشترین اطلاعات و اندوخته‌های آدمی را مطالب بایگانی شامل می‌شوند؛ همان چیزی که در رایانه از آن به عنوان « هارد » یا « حافظه » یاد می‌شود.

اگر بخواهیم بایگانی را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم، باید بگوییم تمام هویت انسان را شامل می‌شود؛ البته بجز جسم انسان. همان چیزی که مولانا از آن به عنوان اندیشه یاد می‌کند.

مابقی خود استخوان و ریشه‌ای  
(مولانا، ۱۳۷۵، ۲۷۷: ۲۷۷)

ای برادرتو همه اندیشه‌ای



اگر اطلاعات و اندوخته‌های ذخیره شده در مغز فردی را از او بگیرند او چیزی نیست جز جسم بی‌حرکت، پس «ما» یعنی «اطلاعات ما» اگر می‌گوییم «من» در مورد این کلمه اطلاعات داریم. یا وقتی آدرس خانه‌مان را می‌دهیم اطلاعات مربوط به آن را قبلاً ذخیره کرده‌ایم. اگر هریک از ما بخواهد مجموعه اطلاعات ذخیره شده در مغزش را به یاد آورده یا بشمارد، از توانایی خارج است و شمارش اندکی از آنها نیز فرصت بسیار می‌خواهد. برای مثال به مواردی اندک اشاره می‌کنیم. نام شخص، محل تولد، محل زندگی، نام پدر مادر، شکل ساختمان، نام دوستان، نام شهرمان، محل، کوچه‌ها، خیابان‌ها، درس‌های که در کلاس آموخته‌ایم، خاطرات، هم‌کلاسی‌ها، نام اشیاء، اطلاعات در مورد آسمان، زمین، دریا و بسیاری دیگر که هر کدام از این‌ها به انواع دیگر تقسیم می‌شوند و توده‌ای انبوه از اطلاعات را شامل می‌شوند.

تمامی مواردی که بر شمردیم در بایگانی بلند مدت، ذخیره شده‌اند و ما همواره از آنها استفاده می‌کنیم تا خود و محیط خود را بشناسیم. البته ذکر این نکته لازم است که ما همه این اطلاعات را از دوران تولد تا زمان پیری کم می‌آموزیم.

در بایگانی کوتاه مدت اطلاعات در زمان خاص به ما منتقل می‌شود (بیشتر در زمان حال) و اگر آنها را تکرار نکنیم به زودی فراموش می‌شوند. این اندوخته‌ها بایگانی کوتاه مدت را تشکیل می‌دهند. فرمول ریاضی که در کلاس مطرح گردیده است و ما آن را فرا گرفته‌ایم، در بایگانی کوتاه مدت ذخیره می‌شود و اگر تکرار نشود بزودی فراموش خواهد شد. یا ممکن است شعری را حفظ کرده باشیم و بر اثر عدم تکرار از یاد برده باشیم. می‌توان گفت این اندوخته‌ها قسمت کمی از مغز را فرا گرفته‌اند و در مقایسه با رایانه و در اصطلاح رایانه‌ای آن می‌توان به این قسمت، حافظه‌ی جانبی، حافظه‌ی غیر دائمی یا ROM گفت.

اما تفکر، همانند نرم‌افزاری از مغز آدمی است که با توجه به حجم کم آن می‌تواند تمام اطلاعات را مورد بررسی قرار دهد و درستی و نادرستی و چگونگی آنها را نقد کند. اصطلاح رایانه‌ای این قسمت از مغز همان «سی پی یو» یا پردازشگر است.

در تفکر چیزی ذخیره نمی‌شود. در واقع می‌توان گفت تفکر نوعی محک است و تا آن را به کار نگیری به کار نمی‌آید.

اکنون با توجه به مطالب گفته شده بر می‌گردیم به سوالات مطرح شده در بخش قبل.

#### ۱- اندیشه‌های کهن، کدام اندیشه‌ها هستند؟

گویا از نظر مولوی تمامی اندوخته‌های بایگانی دراز مدت، اندیشه‌های کهن هستند که ما در نمودار آن را با رنگ آبی نشان داده ایم و هنگام استفاده نباید به صورت خام و بدون تفکر از آنها بهره برد و باید در هر بار استفاده از آنها، آن را از بخش پردازشگر یا همان تفکر عبور داد و در صورت تایید توسط تفکر استفاده از آن مانعی ندارد.

هر بنای کهنه کآبادان کنند،	نه که اول کهنه را ویران کنند؟
همچنین نجار و حداد و قصاب	هستشان پیش از عمارت‌ها خراب
تا نکوبی گندم اندر آسیاب،	کی شود آراسته زان خوان ما
	(مولانا، ۱۳۷۵، ۴: ۲۳۰۳-۲۳۵۱)

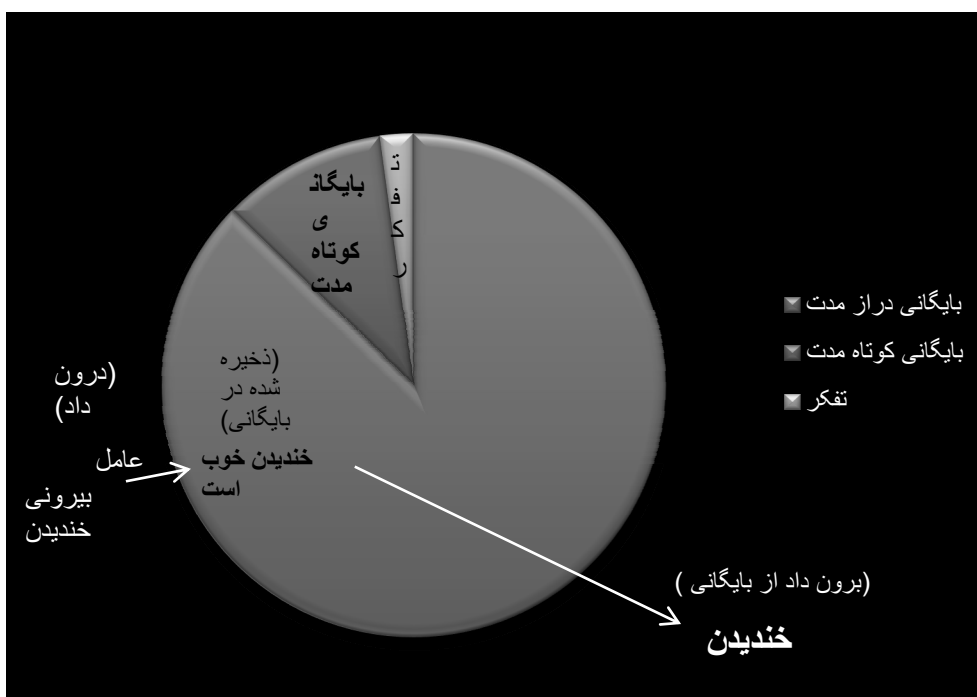
#### طرح سوال:

حال که دانستیم اطلاعات ما همان بایگانی دراز مدت ما هستند، چگونه میتوان کهنه‌ها را دور ریخت؟ آیا می‌توان تمامی اندیشه‌های اندوخته شده رابه دور ریخت؟

وقتی سخن از کنار گذاشتن اندیشه‌های کهن می‌شود، منظور این نیست که آنها را از ذهن پاک کنیم و نه چنین کاری امکان پذیر است، بلکه باید آنها را از دریچه تفکر عبور دهیم. یعنی نباید به صورت «مستقیم» از بایگانی دراز مدت اطلاعات را بیرون آورد و مورد استفاده قرار داد. زیرا در این صورت امکان خطا بسیار بالا می‌رود. بدین معنا که مطالب آموخته شده و بایگانی گردیده، باید در زمان و مکان مناسب به کار گرفته شود که البته پردازش این موضوع به عهده تفکر می‌باشد. برای فهم بهتر مطلب مثالی آورده می‌شود.

مثال: به کودکی آموخته‌اند «بخشش نیکوست» حال این کودک هرچه دارد را در هر کجا و هر مکانی می‌بخشد یا در ذهن کسی اندوخته شده است: «خنده خوب است» و او در هر مکانی حتی در غم دیگران می‌خندد.

درواقع چگونگی استفاده از اطلاعات بستگی به تشخیص تفکر دارد. بدین ترتیب همواره دو نوع عکس العمل بوجود می‌آیند که معمولاً با یکدیگر تناقض دارند. این دو نوع تناقض را با عنوان درون داد و بیرون داد با رسم شکل‌های زیر نشان می‌دهیم.



نمودار بالا حاصل استفاده از اطلاعات ذخیره شده، به صورت مستقیم را نشان می‌دهد که احتمال خطا در آن بسیار است.



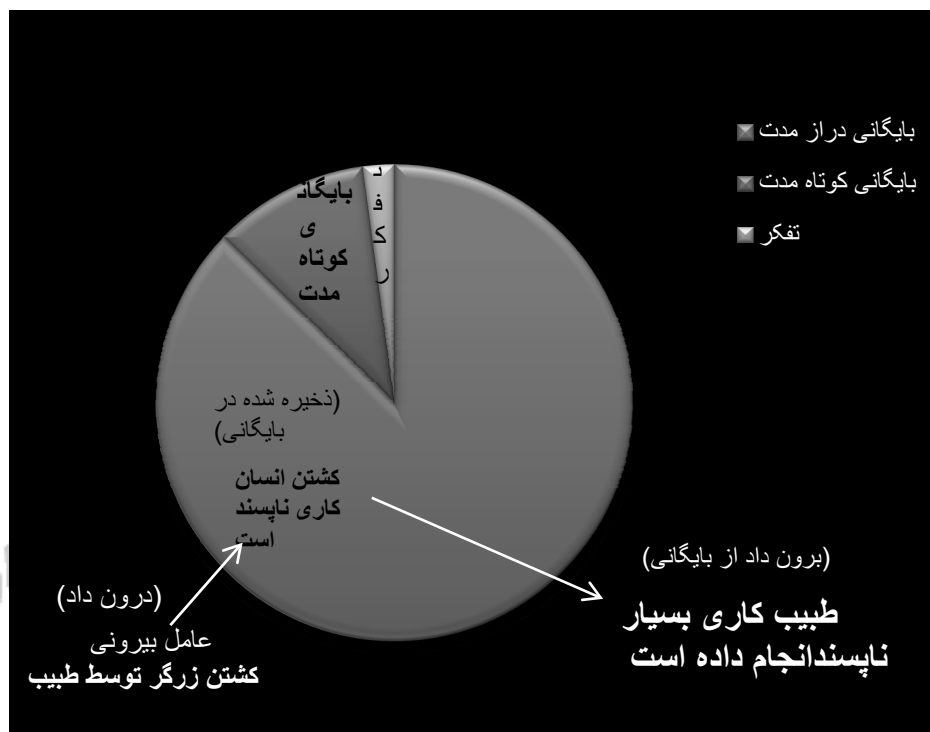
نمودار بالا حاصل استفاده از اطلاعات ذخیره شده از دایره‌ی تفکر را نشان می‌دهد که در صورت تایید فکر، انجام آن به عمل می‌پیوندد. در واقع انسان نو اندیش از نظر مولانا کسی است که پشت تفکرش پنهان است.

### طرح سوال:

همه اندوخته‌های ذهنی ما اشتباه نیستند پس به کارگیری آنها بدون تفکر اشکالی ندارد؟ می‌توان گفت: بیشتر اندوخته‌های مغز انسان هارا اطلاعات درست تشکیل می‌دهد و شاید بیشتر مواقع هنگام استفاده از آنها نیازی به تفکر احساس نمی‌شود. مثل «سلام دادن» اما باید یادآور شد که حتی اطلاعات درست نیز باید از دریچه تفکر خارج شود تا حتی احتمال چند در صد خطای زمان و مکان نیز بر طرف گردد. نمونه‌هایی از داستان‌های مثنوی مطرح شده است که در آن به کار گیرنده‌ی اطلاعات بایگانی در مرحله نخست به خطا رفته و بعد از روشن شدن مطلب توسط تفکر (عقل)، به خطای خوش پی برده است.

نمونه را از مثنوی می‌آوریم .

کشته شدن زرگر به دست پادشاه در داستان اول مثنوی و شکسته شدن کشتی توسط خضر در دیگر داستان مثنوی، دو درون داد فکری ما هستند که با اطلاعات بایگانی هم خوانی ندارند .



این نمودار شیوه‌ی به کارگیری اطلاعات بایگانی را توسط خواننده‌ی داستان، قبل از بازگشایی گره داستان، توسط مولانا می‌رساند. اما مولانا بیان می‌دارد که :

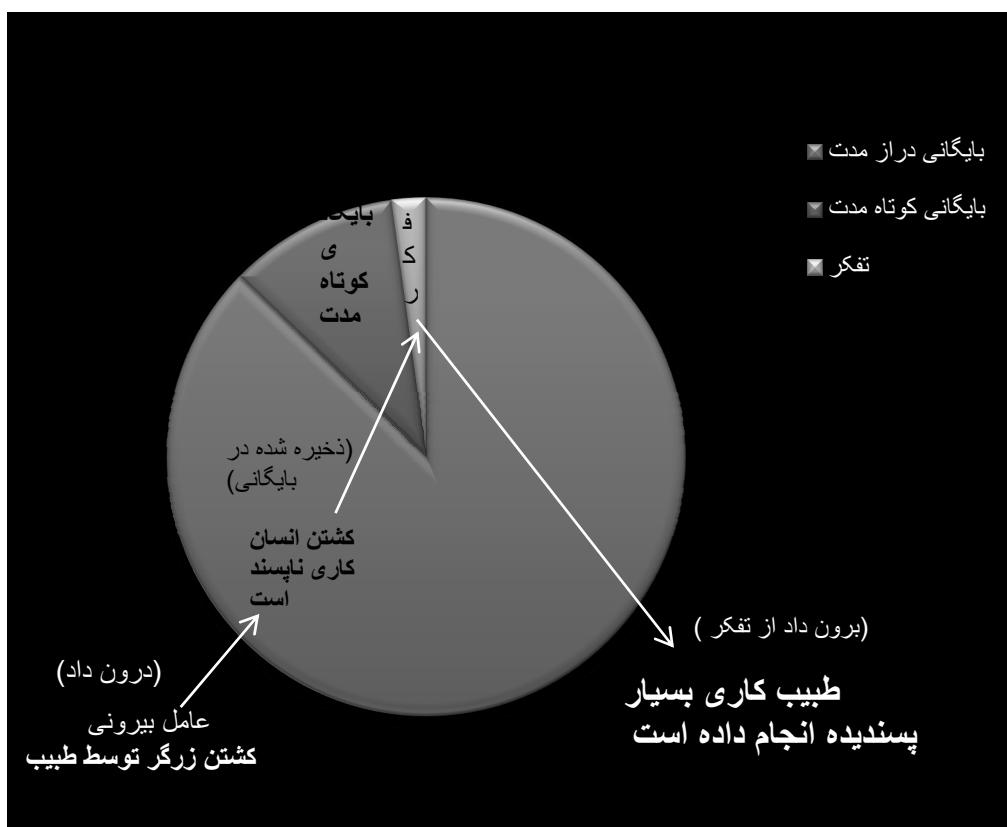
نه پی او مید بود و نه ز بیم  
تا نیامد امر و الهام اله  
(مولانا، ۱۳۷۵، ۱د، ۲۲۱-۲۲۲)

کشتن آن مرد بر دست حکیم  
او نکشتش از برای طبع شاه

تو رها کن بدگمانی و نبرد  
در صفا غش کی هلد پالودگی  
(مولانا، ۱۳۷۵، ۱د، ۲۳۰-۲۳۱)

شاه آن خون از پی شهوت نکرد  
تو گمان بردی که کرد آلودگی

و بعد از شنیدن توضیحات مولانا، شیوه به کارگیری اطلاعات توسط خواننده به گونه‌ای دیگر می‌شود که در نمودار بعد می‌بینیم.



این نمودار شیوه‌ی برون داد از راه تفکر را نشان می‌دهد. همان چیزی که مولانا به ما می‌آموزد. در این نمودار اطلاعات به صورت مستقیم و خام مورد استفاده قرار نمی‌گیرد بلکه ابتدا وارد تفکر میشود سپس برون داد صحیح صورت می‌پذیرد.

در جای جای مثنوی از تفکر با عناوین بسیاری یاد شده است و از جمله مهمترین آن عقل و عقل عقل یا عقل کل است. (عسگری، ۱۳۸۴: ۵۴)

نفس باشد کو نیند عاقبت

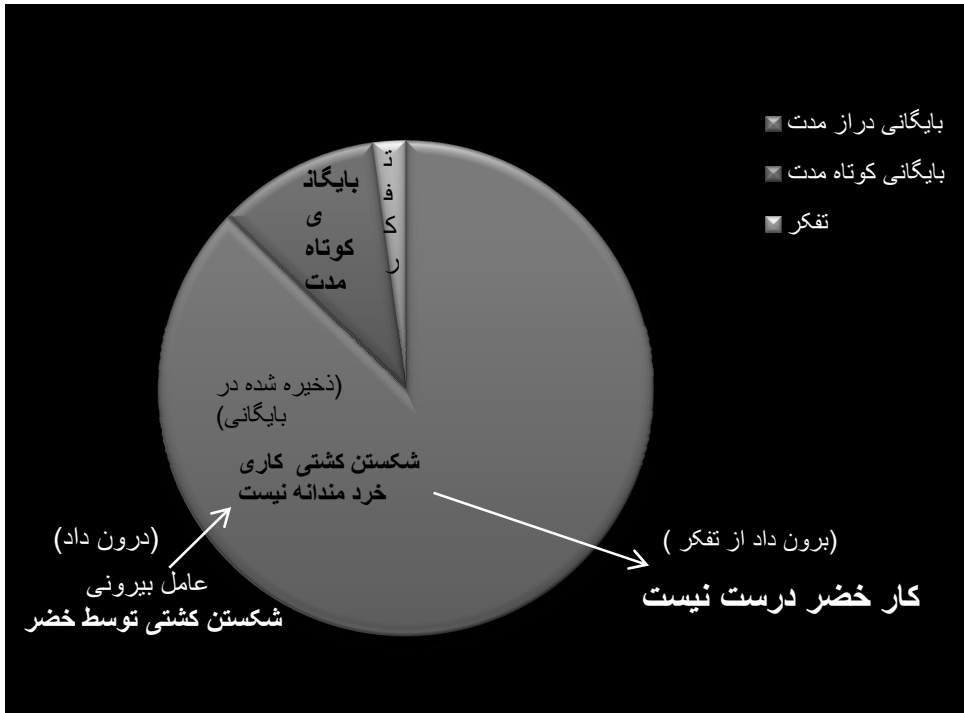
عاقبت بین است عقل از خاصیت

مشری مات زحل شد، نحس شد

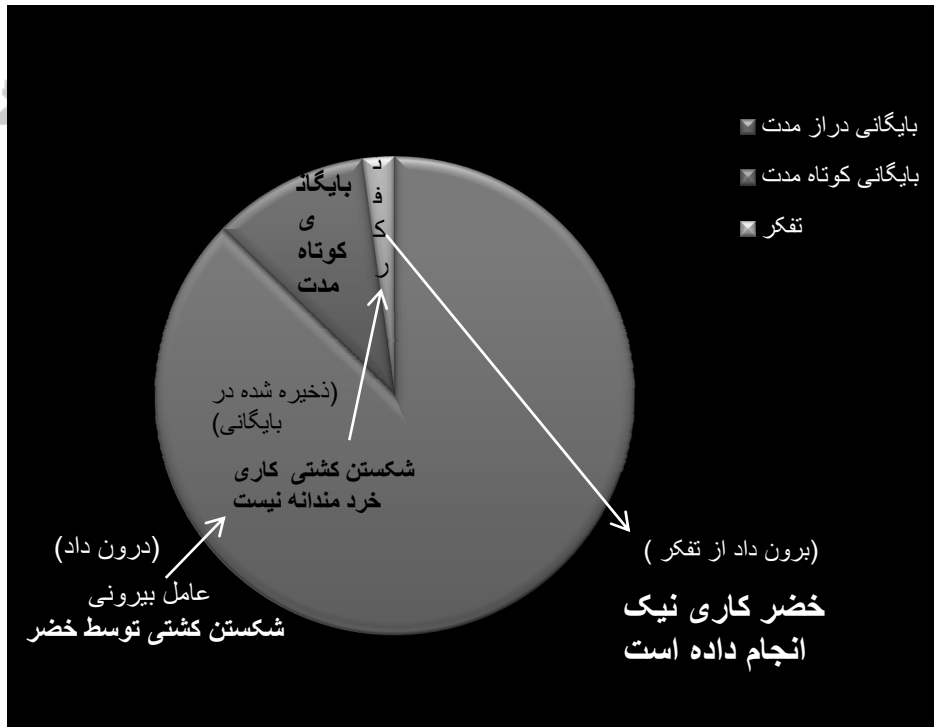
عقل کو مغلوب نفس، اونفس شد

(مولانا، ۱۳۷۴: ۲، ۱۵۵۰-۱۵۴۹)

نمودار زیر طرح تفکر در مورد شکسته شدن کشتی و غرق شدن آن توسط خضر به عنوان عقل (تفکر) و قضاوت موسی به عنوان اطلاعات بایگانی دراز مدت، ترسیم شده است.



به کار گیری اطلاعات بایگانی توسط موسی به صورت مستقیم و برون داد آن که خضر کار صحیحی انجام نداده است.





برون داد اطلاعات موسی بعد از استفاده از تفکر که حاصل آن را می‌توان در بیت زیر مشاهده کرد.  
 گر خضر در بحر کشتی را شکست صد درستی در شکست خضر هست  
 (مولانا، ۱۳۷۴، ۱د: ۲۳۶)

این دو نمودار قضاوت خوانندگان را نیز از دو جنبه‌ی متفاوت در شکستن کشتی توسط خضر، بررسی می‌کند. برون داد این دو داستان را به دو صورت کلاً متفاوت می‌بینیم. انسان‌های عامی که موسی نماد آن در این داستان است، نماد عقل‌های جزئی و یا همان بایگانی دراز مدت هستند که هنگام تصمیم‌گیری از قسمت سبز نمودار بهره می‌گیرند در حالی که انسان کامل (خضر)، عقل است و از بخش سبز نمودار کارهای خویش را پیش می‌برد.

چون مناسب‌های افعال خضر	عقل موسی بود در دیدش کدر
نا مناسب می‌نمود افعال او	پیش موسی، چون نبودش حال او
عقل موسی چون شود در غیب بند	«عقل موسی» خود کی است ای ارجمند؟

(مولانا، ۱۳۷۵، ۳: ۳۲۶۵-۳۲۶۴)

## ۲- چه اندیشه‌ای را اندیشه‌ی نو بنامیم؟

تمامی اطلاعاتی که از قسمت تفکر صادر می‌شوند اندیشه‌های نو هستند. البته این بدان معنی نیست که همه تفکرات و اندیشه‌های نو اندیشه‌های سالم، درست و ناب هستند. بلکه برای هر شخصی می‌تواند بهترین باشد. اگر چه در مقایسه با دیگران ممکن است اندیشه‌ای کوتاه به نظر آید.

بیرون داده‌های فکری ممکن است، همان اطلاعات بایگانی دراز مدت باشند مانند اینکه: می‌خواهیم صورت خود را بشوئیم. در قسمت بایگانی ذهن آموخته ایم که شستن صورت با آب سرد خوب است. این اطلاعات را به قسمت تفکر می‌بریم و تفکر دستور می‌دهد که، صورتت را به آب سرد بشوی زیرا مفید است. پس، همان عمل بایگانی را انجام می‌دهیم و لی با تفکر. و ممکن است این اطلاعات در بایگانی ما نباشد و ما خواه یا نا خواه مجبور به تفکر شویم. همانند یک مسأله ریاضی که برای حل آن تفکر می‌کنیم و هنگامی که به جواب می‌رسیم، شادی نیز ما را فرا می‌گیرد.

اگر انسانها تمامی اندوخته‌های ذهنی خود را از دریچه تفکر عبور دهند، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد و بسیاری از جنگها به صلح و دوستی می‌انجامد خشم‌ها به خوشحالی و کینه‌ها به صمیمیت و دورنگی‌ها به یک رنگی بدل می‌گردد، که بخشی از پیام‌های مثنوی حاکی از آن است.

## ۳- تناقض‌ها کدامند؟ چگونه تناقض‌ها را بشناسیم؟

بررسی زندگی مولانا نشان می‌دهد که او دو دوران زندگی را طی کرده است: قبل از ملاقات با شمس (عقل) و بعد از ملاقات با او. رفتار پیر بلخ در این دو دوره تناقضی آشکار دارد که نظر بسیاری را به خود جلب کرده است حتی هم عصران مولانا و شاگردانش از این تغییر رفتار او در شگفت بودند. در واقع مولانا افکار خود را تغییر نداد بلکه همان افکار را در قالب نو و به شیوه‌ای نو سازمان دهی کرد. شیوه‌ای که شمس بدو آموخت.

او همان انسان خدا شناس و متعهد قبل از آشنایی با شمس بود اما در شکلی دیگر. او دانش و علوم خود را تغییر نداد، سبک استفاده از آنها را عوض کرد و این تناقض در رفتار او تنها در چشم ماست نه در اصل وجودی او. مولوی حاصل این تناقض‌های آشکار است.

هر انسانی باید تاجایی که می‌تواند دریچه‌ی فکر خود را باز گذارد و ذخیره‌ی بایگانی دراز مدت خود را پر کند و به اصطلاح مولوی همواره «گوش» یا «حلق» باشد.

چون تو گوشی او زبان نی جنس تو	گوش‌ها را حق بفرمود انصتوا
کودک اول چون بزاید شیر نوش	مدتی خاموش باشد جمله گوش

(مولانا ۱۳۷۵، ۱: ۱۶۲۳-۱۶۲۴)

زانک اول سمع باید نطق را  
سوی منطبق از ره سمع اندر آ  
(مولانا، ۱۳۷۵، ۱: ۱۶۲۸)

کوه طور اندر تجلی حلق یافت  
تا که می نوشید و می را بر نتافت  
(مولانا، ۱۳۷۵، ۳: ۱۵)

اگر بایگانی دراز مدت انباشته باشد، قدرت تفکر در انتخاب بهترین گزینه بیشتر می شود، همانند رایانه ای که اطلاعات بیشتری در آن ذخیره کنیم و در نتیجه بهتر میتوان از آن بهره برد. به همین دلیل سالک همواره باید مطیع و گوش باشد تا هر زمان اندوخته های او فزونی نماید. از این رو بیست و یکمین ادب از آداب سالک ادب سمع است: «بیست و یکم آن که هر چه شیخ نقل کند به قدر فهم مستمع کند.»

«امام فخر رازی» در «تفسیر کبیر» خود می گوید: «بدان که سمع از بصر بر ترآمده است زیرا سمع شرط نبوت است به دلیل آنکه خداوند متعال، آنگاه که از آن دو سخن می گوید سمع را مقدم بر بصر قرار داده است و این تقدیر و ترجیح، دلیل بر فضل آن است.» (زمانی، ۱۳۸۲: ۱۱ و ۱۲)

حق نیز فرموده است: «وقتی قرآن خوانده می شود گوش فرا دهید و ساکت باشید شاید مورد لطف قرار گیرید.» (قرآن، اعراف: آیه ۲۰۴)

آدمی فربه شود از راه گوش  
جانور فربه از راه نوش  
(مولانا، ۶: ۲۹۳)

با این روش فهم بیشتر تمثیل های مولوی آسان می شود. شغال در خم رنگ می افتد و گمان می کند طاووس است. چرا که در اطلاعات ذخیره شده پنداشته است که، هر کس که رنگارنگ باشد زیباست و طاووس هم رنگارنگ است و بدون اینکه تفکر کند خود را طاووس می پندارد.

فرعون نیز اینگونه است. در بایگانی ذهن او ذخیره شده است، خداوند قدرت دارد او هم قدرت دارد و همه فرمانبردار او هستند و از ثروت بسیار نیز برخوردار است پس او خداست. در داستان دیگر، طوطی پنداشته است هر کس کل باشد روغن ریخته و بر سرش کوبیده اند. لذا وقتی مرد کچلی را می بیند، طبق اندوخته های فکری خود بدون تفکر او را هم به ریختن روغن محکوم می کند. در دفتر سوم مثنوی داستان مرد روستایی و شهری؛ فرزندان مرد شهری نماد اندیشه های ذخیره شده مرد شهری هستند و عاقبت حزم او را باطل می کنند.

روستایی در تملق شیوه کرد  
هم از اینجا کودکانش در پسند  
از پیام اندر پیام او خیره شد  
تا زلال حزم خواجه تیره شد  
(مولانا، ۱۳۷۵، ۳: ۴۱۵-۴۱۴-۴۱۳)

شادمانان و شتابان سوی ده  
مقصد ما را چراگاه خوش است  
ما ذخیره ی ده زمستان دراز  
عجلو اصحابنا کی تر بحوا  
کی بری خوردیم از ده مزده ده  
یار ما آنجا کریم و دلکش است  
از بر او سوی شهر آریم باز  
عقل می گفت از درون لا تفرحوا  
(مولانا، ۱۳۷۵، ۳: ۵۰۴-۵۰۱-۴۹۹-۴۹۸)

بایگانی ذهن شهری و خانواده اش از اطلاعاتی چون: چرا گاه خوش، یارخوش و دلکش، ذخیره ی ده زمستان از بر و میوه ی او آوردن، پر گشته بود اما آنها از قسمت تفکر خود بهره نبردند «عقل می گفت از درون لا تفرحوا»

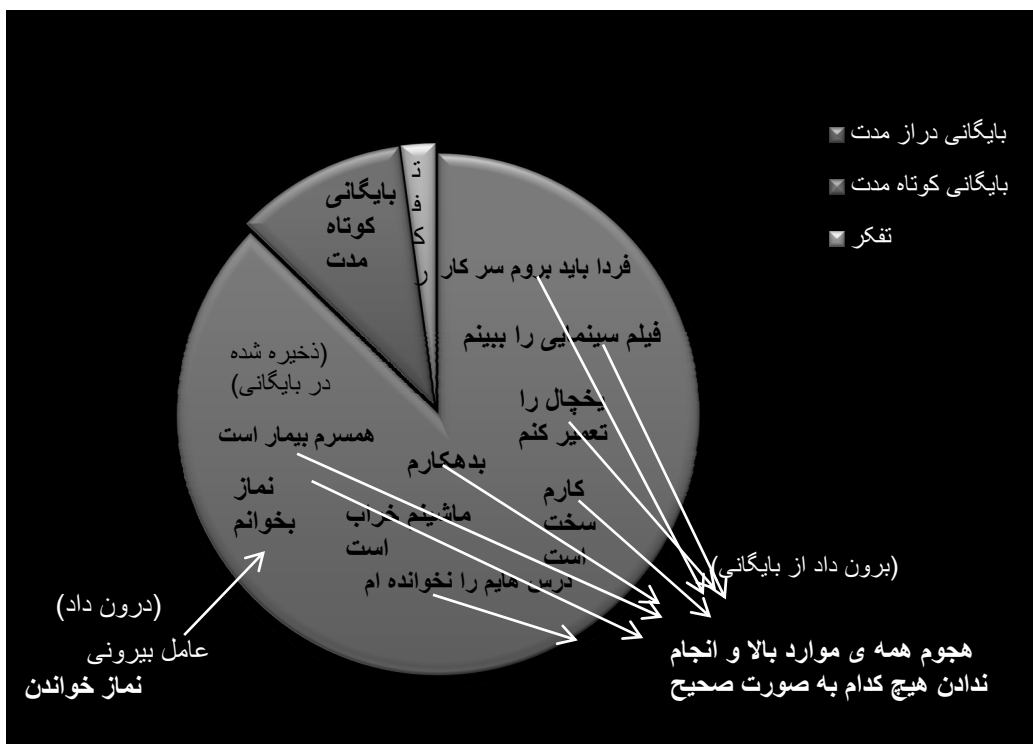


شهری تصمیمی غلط را برای رفتن به روستا، می‌گیرد چرا که عقل پیشرو او نیست.



نمودار بالا برون داد عقل را بیان می‌دارد که به شهری و فرزندانش می‌گوید خوشحال نباشید زیرا تصمیم درستی نگرفته‌اید. اما فریاد او راه به جایی نمی‌برد. اگر اندوخته‌های ذهنی بسیار باشد و بخش «تفکر» یا همان پردازنده به کار نیاید، ما همواره سرگردان، حیران و با خطاهای بسیار زندگی خواهیم کرد. نمونه‌ای رادر زیر می‌آوریم.

هنگامی که شخص برای ادای فریضه‌ی نماز می‌ایستد در حالی که ذهن او در گیر افکار دیگر است از انجام صحیح کار مورد نظر باز می‌ماند.



عقل جزئی می‌کند هر سو نظر  
(مولانا، ۴د: ۱۳۰۹)

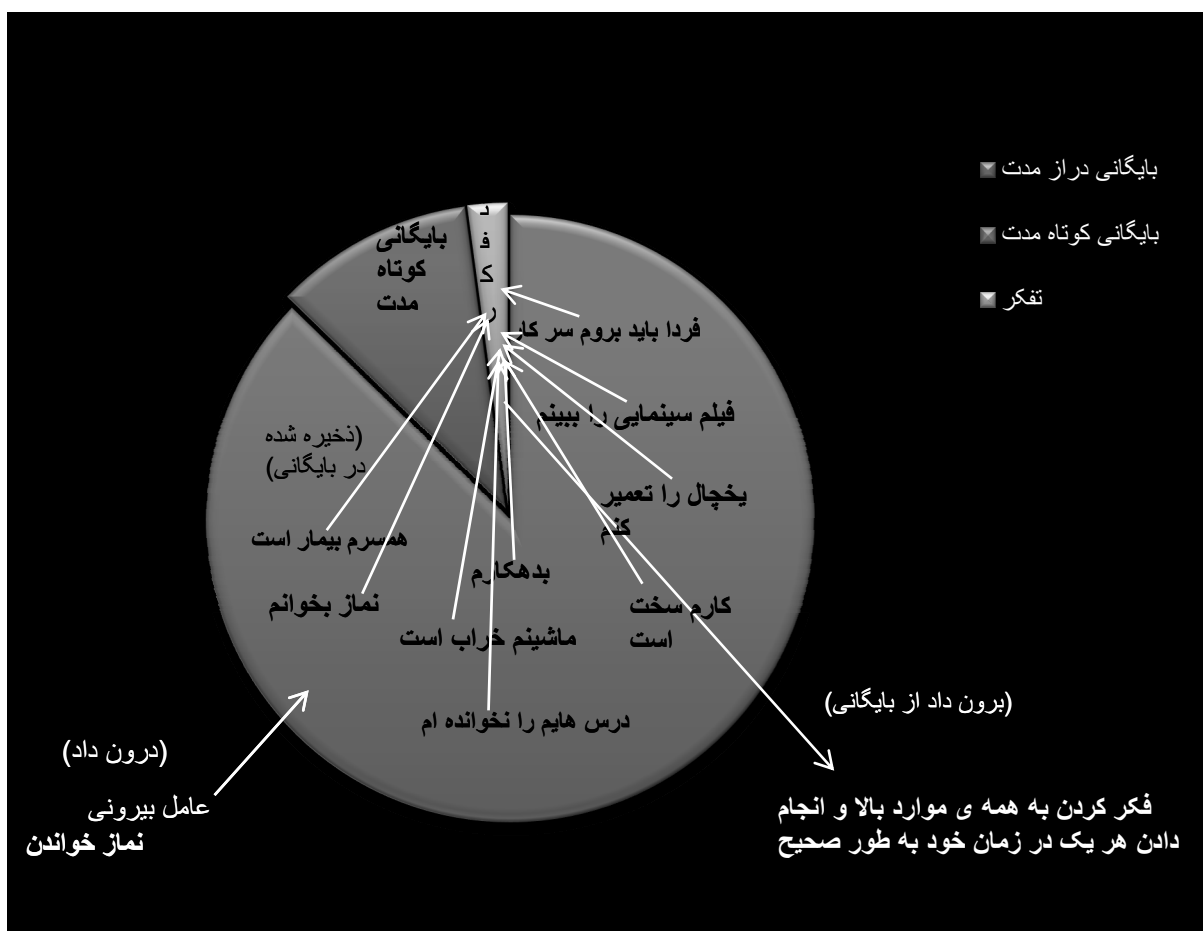
عقل کل را گیت ما زاغ البصر

همانطور که می‌بینیم ذهن این فرد بسیار شلوغ است و نمی‌تواند به اندیشه‌هایش سامان ببخشد و مطمئناً همه‌ی این موارد را با هم می‌آمیزد و نمی‌تواند تصمیم صحیحی در مورد هیچ یک بگیرد. حال اگر این فرد، بخش تفکر را به کار گیرد در زمان و مکان مناسب به هر یک از آنها خواهد پرداخت و از تداخل آنها جلوگیری می‌کند. برای مثال:

فرد متفکر از میان هجوم تمامی افکار، تنها به نماز می‌پردازد و دیگر کارها را به وقت خود می‌سپارد. بواسطه همین است که ما باید ذهن را خلوت نگه داریم. یعنی ذهن را همواره به یک امر مشغول بداریم. زیرا تفکر در پردازش خود تنها به یک مساله می‌تواند به خوبی و با تمرکز بیاندهد. لذا همواره به انسانها و سالکان راه توصیه می‌شود که از خود خالی شوید. یعنی اندیشه‌های خود را سامان بخشید تا دچار پریشانی نشوید.

کای برادر راه خواهی؟ هین بیا  
تو نگوئی مست و خواهان منند  
که کند صیاد در مکمن نهران  
همه بودنی‌ها چو آتش بر آب»  
(مولانا، ۱۳۷۵، د: ۱، ۲۳۱: ۲۳۰-۲۱۶)

هر طرف غولی همی خواند تو را  
خرم آن باشد که چون دعوت کنند  
دعوت ایشان صفیر مرغ دان  
روان‌های روشن ببیند به خواب



نقش بگذارم سراسر جان شوم  
(مولانا، ۱۳۷۵، د ۱: ۶۱۳)

وقت آن آمد که من عریان شوم

آنکه جان پنداشت خون آشام بود  
حیله‌ی فرعون زین افسانه بود  
(مولانا، ۹۲۰-۹۱۸: ۵)

حیله کرد انسان و حیل‌اش دام بود  
در بیست و دشمن اندر خانه بود

در ابیات بالا، غول، صغیر مرغ، نقش و دشمن، همگی همان اندوخته‌های ذهن هستند که اگر از دایره‌ی تفکر خارج شوند راه زن انسان خواهند بود.

مرغ روح بسته با جنس دگر  
(مولانا، ۸۴۲: ۵)

زین بدن اندر عذاب‌ی ای پسر

«جنس دگر» که به پای مرغ روح انسان بسته است فکر است. و مجال است که تا وقتی انسان این خاشاک و این «جنس دگر» را از هستی خویش بر نداشته است قرار و آرام پیدا کند. (مصفا، ۱۳۸۰: ۱۴)

برای آنکه این صفات و تفکرات را بتوان کنترل نمود باید توبه کرد. مراقبه نیز از مراحل است که در توبه باید مراعات شود. لذا وقتی می‌گوییم توبه کنیم یا مراقبه نماییم، همان مفهوم تفکر در رفتارمان را در نظر داریم، بدین معنا که رفتار گذشته را به صورت خام و بدون تفکر تکرار نکنیم.

چند نمونه شعر از مثنوی:

ور لباسم کهنه گردد من نوم  
(مولانا، ۹۱: ۵)

گر گدا گشتم گدا رو کی شوم

نه چنان مرگی که درگوری روی	مرگ تبدیلی که در نوری روی
(مولانا، د ۶: ۴۲)	
خانه‌ام را روفتم از نیک و بد	خانه‌ام پر گشت از نور احد
(مولانا، ۵: ۳۸۰۵)	
می‌گریزم تا رگم جنبان شود	کی فرار از خویشتن آسان بود
(مولانا، د ۵: ۶۶۸)	

### نتیجه‌گیری:

خطاهای ما برگرفته از انباشتگی ذخیره بلند مدت است، هر گاه آن‌ها را به صورت خام و مستقیم (بدون تفکر) به کار ببریم حاصلی جز پشیمانی و افسردگی نخواهد داشت. قسمتی در مغز انسان‌ها وجود دارد که می‌تواند این ذخیره‌ها را سامان بخشد و نحوه‌ی استفاده‌ی بهینه‌ی آن را به ما ارزانی دارد که آن پردازنده یا CPU مغز انسان است. هر گاه اطلاعات خود را از دایره‌ی تفکر بیرون دهیم ما انسانی نو و زنده هستیم و هر گاه به طور مستقیم از بایگانی استفاده کنیم اگر چه رفتاری درست داشته باشیم انسانی کهنه خواهیم بود.

### فهرست منابع:

- ۱- قران کریم
- ۲- دشتی، مهدی. (۱۳۸۴). *توحید در ادب فارسی*. تهران: انتشارات کنگره.
- ۳- رینو الدین نیکلسون. (۱۳۷۵) *مثنوی معنوی*، با مقدمه دکتر قدمعلی سرامی. تهران: انتشارات بهزاد، چاپ هشتم.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). *پله پله تا ملاقات خدا*. تهران: انتشارات علمی، چاپ نهم.
- ۵- زمانی، کریم. (۱۳۸۲). *شرح جامع مثنوی*. تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ سیزدهم.
- ۶- عسگری، علی. (۱۳۸۴). *تعبیرات و اصطلاحات مولانا از عقل در مثنوی معنوی*. پیک نور، سال پنجم، شماره سوم.
- ۷- گوهرین، صادق. (۱۳۸۰). *شرح اطلاعات تصوف*. تهران: انتشارات زوار، چاپ اول.
- ۸- محمدی، رزگار. (۱۳۹۰). «*هستی‌شناسی جان در دیدگاه مولانا از زاویه روانشناختی*». فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، سال دوم، شماره ۵، بهار ۹۰.
- ۹- مصفا، محمد جعفر. (۱۳۸۰). *با پیر بلخ*. تهران: نشر پریشان، چاپ هفتم.